

۱۷/۱۱ م بودند.

بخش پنجم به دوره طلایی فعالیت‌های فلسفی ایران که دوره‌ای دوپست ساله است، می‌پردازد. مقالات آن نیز شامل مهم‌ترین دوره غنای تاریخ فلسفی در ایران می‌شود که به عنوان مکتب اصفهان شناخته می‌شود. نصر بطور دقیق تصویری از فلسفه بی‌نظیر این دوره که با میرداماد شروع می‌شود و در آثار ملاصدرا به ثمر می‌رسد، ارائه می‌کند. حکمت متعالیه ملاصدرا یکبار دیگر به وسیله حکمای دوران قاجار، بخصوص ملاهادی سبزواری احیا و منبع الهام فلاسفه ایرانی در دوران مدرن شد.

این کتاب شامل پنج بخش به شرح زیر است: ۱. اندیشه اسلامی و فرهنگ ایرانی؛ ۲.

فلسفه اسلامی در ابتدا؛ ۳. سهروردی و مکتب اصفهان؛ ۴. فلاسفه، شعرا و دانشمندان؛ ۵. فلسفه اسلامی اخیر؛ ۶. اندیشه اسلامی در ایران مدرن.

فلسفه ایرانی در دوران مدرن موضوع بخش آخر است. در این بخش دیدگاه‌های نصر در مورد فعالیت‌های فلسفی در طی دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی در ایران و اثر متقابل آن بر فلسفه اسلامی سنتی با جنبه‌های معینی از اندیشه روشنفکری ایران در جهان مدرن آورده شده است.

زیبا فوزین نیا

## درک آفریقای معاصر

Understanding Contemporary Africa; Edited by April A. Gordon & Donald h. Gordon Second edition/ Boulder London: Lynne Reinner Publishers/ 1996, 432 pp.

اولیه، عصر حجر و مملو از شکارچیان در جنگل می‌دانند. در کنار آن آفریقایی‌ها را مردمی وحشی و آدمخوار می‌دانند که بطور دائم در جنگ‌های قبیله‌ای بسر می‌برند. البته تصاویر دیگری نیز وجود دارد: آفریقایی‌ها به عنوان مردمانی بی‌گناه که از زندگی و تمدن قرن بیستم

اغلب مردم اطلاعات کمی درباره آفریقای زیرصحرای<sup>۱</sup> دارند. حتی فقط سهمی از اکثر مطالبی که آنها می‌دانند صحت دارد و بیشتر این مطالب نیز برگرفته از کلیشه‌های ناصواب و چارچوبها و مناهیم نادرست تاریخی هستند، همچنین قابلیت کمی برای درک و تفسیر دارند. معمولاً مردم عادی، آفریقا را سرزمین مردمان

1. Sub Sahara Africa

دارد.

از لحاظ جغرافیایی، آفریقا قاره‌ای وسیع است و  $\frac{3}{5}$  برابر وسعت ایالات متحده آمریکا است. آب و هوای متفاوت، سرزمینهای متنوع و زیبایی فیزیکی شرایطی را خلق کرده که خود زمینه تشکیل تنوعی از فرهنگها و مردم است. آفریقا در حقیقت "خانه" بشریت است که در آن هرگونه ابزار زندگی از ابزارهای اولیه کشاورزی و شکار تا ابزارهای صنعتی را می‌توان یافت. در کنار آن تنوع اکولوژیکی مانند گرمای طاقت‌فرسا، صحراهای وسیع و سرزمینهای استوایی بسیاری از گروههای مردم را بطور نسبی تا چند قرن پیش از دیگر قسمت‌های جهان منزوی ساخته بود. البته به‌رغم این انزوای نسبی، برخی از جوامع با شمال آفریقا، هند و چین در ارتباط بودند. این قاره مرکز بسیاری از فرهنگهای قدیمی، سنت‌های هنری و ارتباطات قوی اجتماعی میان مردم خود است مانند سایر قسمت‌های جهان. تاریخ آفریقای زیر صحرا نیز با دوره‌هایی از خشونت و چالش‌های فرهنگی منتج از نیروهای داخلی و خارجی آمیخته است. فعل و انفعالات درون قاره به تعاطی فرهنگی، عقاید، کالاها و برخی از سواحل تعارضات انجامیده مذاهب مسیحیت و اسلام توسط خارجی‌ان به این سرزمین راه یافتند و با چالش‌ها و تعارضاتی نه تنها با عقاید مذهبی محلی بلکه با سنت‌های طولانی و شیوه‌های زندگی در این قاره مواجه شدند. آفریقا نیز مانند دیگر سرزمینها بطور نسبی دورانهایی از صلح و صفا و امنیت را

دور هستند. البته رسانه‌های همگانی نیز این تصاویر را با توجه خاص به جنبه‌های منفی دیگری مانند خشکسالی، جنگ‌های داخلی و یا فقر گسترده تقویت می‌کنند. در حالی که این پدیده‌ها وجود دارند، اما مسائل دیگری نیز برای آفریقا و مردمان آن وجود دارد. بیشتر از دانستن رنج آفریقا از فقر و گرسنگی، چگونگی مواجهه با تراژدی‌های آن نیز مهم تلقی می‌شود.

کتاب "درک آفریقای معاصر" که نشر دوم از این کتاب است، در پی ارائه مفاهیم اساسی، دیدگاه‌های نظری و اطلاعات لازم برای درک پویایی‌ها و مشکلات منطقه زیر صحرای آفریقا است. در حالی که این کتاب بطور اساسی درباره آفریقای جنوب صحرا است اما توضیحات درباره آفریقای شمالی و جوامع آفریقای- آسیایی و ساکنان سفیدپوست آن بویژه در آفریقای جنوبی دارد. نویسندگان در کتاب بطور عمیقی در مورد مهمترین مسائل و نهادهای آفریقا به تحقیق پرداخته‌اند. با وجود اینکه آنها از رشته‌های مختلف گردهم آمده‌اند و هر فصل توسط یکی از آنها به رشته تحریر در آمده است، اما کتاب از پیوستگی برخوردار است و می‌تواند به عنوان یک متن اصلی برای آشنایی با آفریقا و درک مشکلات آن مورد استفاده قرار گیرد. متن کتاب بخوبی نشانگر چگونگی شکل‌گیری سیاست و اقتصاد در آفریقا است و نیروهای دخیل در آن را تبیین می‌کند. کتاب نگرشی ویژه به موضوعات حیاتی و تجارب آفریقا در پاسخ به آنها با همه پیچیدگی‌هایش

داشته است.

غیرمستقیم آمیخته بود. منابع ارزان قیمت، چرخ کارخانه‌ها را به کار انداخت و دانه‌های نباتی و معادن و مواد سوختنی بطور مستمر راهی خارج از قاره شدند. در حالی که کالاهای ساخته شده غربی، تکنولوژی، سرمایه مالی و شیوه زندگی غرب در مقابل وارد آفریقا شد.

ادغام آفریقا در اقتصاد جهانی نتایج بدی برای اغلب کشورهای قاره به بار آورد. بهای واردات غربی در مقایسه با قیمت کالاهای صادراتی آفریقا بسیار بالا بود و در نتیجه سودی عاید آفریقا نشد. در عوض ویژگی‌های اقتصادی را می‌توان در بدهی بین‌المللی، ورشکستگی اقتصادی و سطح پایین زندگی دانست. تنها یک اقلیت آفریقایی موفق شدند که به زندگی وعده داده شده از طرف غرب، دسترسی پیدا کنند. واردات دیگر غرب، نظم‌های سیاسی غربی بود. مانند لباسی که برای کسی دیگر دوخته شد و برای دیگری برانزده نیست، نظام‌های چند حزبی غرب نیز به قیای آفریقایی‌ها که اغلب استبداد استعماری را تجربه کرده بودند، نخورد. در نتیجه اغلب به دولت‌های تک حزبی و یا دیکتاتوری‌های نظامی رو آوردند. این نظامها اغلب فاسد بوده و در پی قلع و قمع مخالفان خود بودند. در حالی که از آنان انتظار می‌رفت که معماران توسعه و در خدمت مردم باشند، با بوروکراسی فاسد خود حکومت و از توده‌ها بیگانه شدند. از دهه ۱۹۷۰، به تدریج وضعیت اقتصادی در آفریقا بدتر شد. رشد فزاینده جمعیت و توسعه سریع شهری، دیگر عوامل

از سال ۱۵۰۰ میلادی تاریخ مواجهه آفریقا با توسعه‌طلبان غربی در جهت تعقیب منافع تجاری و غلبه بر سرزمینها آغاز می‌شود. این زمان مخربترین دوره در تاریخ آفریقا است که با تجارت برده و سلطه استعماری بر قاره همراه می‌شود. این سلطه هدفهای خود را با استعمار اکثریت کشورهای آفریقایی تا یکی دو دهه پیش نشان داد. نفوذ غرب در آفریقا، آفریقایی‌ها را به قوت مادی و فرهنگ غرب آشنا ساخت. به نوشته برخی از محققان آفریقایی، تا قبل از نفوذ اروپاییان به سرزمین آنها، دچار محرومیت نبودند. زندگی آنها توأم با حیثیت و بدون تأثیرپذیری از تمدن غرب بود.

مسئله نفوذ غرب و فرهنگ غربی بزرگترین نیروی تعامل در آفریقای امروز است در پاسخ به خواست و وعده غرب، آفریقایی‌ها در سراسر قاره به درجات مختلف به شبکه گسترده تجارت بین‌المللی وابسته شدند. این وابستگی در چارچوب "اقتصاد جهانی سرمایه‌داری" می‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد. اقتصاد جهانی سرمایه‌داری توسط چند قدرت ثروتمند سیاسی و نظامی اروپایی و ایالات متحده حاکم شد. کشورهایی که در ابتدا نفوذ خود را در صحنه جهان از استعمار آفریقا و دیگر کشورهای جهان سوم به دست آوردند. مردم آفریقا به عنوان برده و تابعان استعماری نیروی کار و منابع ارزان را برای اروپاییان تأمین کردند. شیوه اروپاییان معمولاً با قهر مستقیم و

تولید صادراتی در ارتباط بود. همچنین در زمینه اجتماعی به تبعیض علیه زنان و غفلت منافع آنان به عنوان تولیدکنندگان مادران بود که اثرات بدی به دنبال داشت. سیاستهای توسعه به بدر شدن محیطزیست از جمله فرسایش خاک، از میان رفتن جنگلها و بیابانزایی کمک کرد. کمیابی زمین حاصلخیز به افزایش کشاورزان فقیر انجامید. فقدان منابع و تکنولوژی برای بهبود روشهای تولید و نبود فرصت برای رفتن به مناطق دیگر، زندگی را برای بسیاری از مردم سخت نمود. کارگزاریهای توسعه، اغلب در ارتباط با تجار آفریقایی و یا نخبگان دولتی بودند و هدف اصلی آنان تعقیب رشد اقتصادی صرف و سود بود. در این راه توجهی به عدالت اجتماعی و یا از بین رفتن محیطزیست وجود نداشت.

با داشتن تصویر فوق از آفریقا، باید در خاطر داشته باشیم که فقط از استقلال آفریقا حدود سی سال یا در برخی از موارد کمتر می‌گذرد. آفریقایی‌ها بطوری که از تاریخ و فرهنگ آنها نشان داده می‌شود، مردمی منعطف بوده و در بسیاری موارد خود را با سنتها و فرهنگهای دیگر مطابقت داده‌اند. البته هنوز فرهنگها و سنتهای آفریقایی نقش راهبری را در کوشش برای مسائل از جمله شخصیت فردی و هویت اجتماعی دارد. میراث منفی استعمار برای آفریقا بسیار عمیق می‌باشد؛ بطور مثال بسیاری از محققان می‌گویند که به علت ارائه منابع طبیعی ارزان، نقش و سهم آفریقا در اقتصاد

مؤثر در این امر بودند، ارزشهای جوامع آفریقایی در داشتن فرزندهای متعدد، خانواده‌های پرجمعیتی را بوجود آورد که بطور فاحشی از اکثریت کشورهای جهان سوم بالاتری را به خود اختصاص داده‌است. در آفریقا سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی نشده‌است. اغلب امور کشاورزی توسط زنان انجام می‌شود و بیشتر وابسته به نیروی کار آنهاست. مردان به شهرها برای کار مراجعه می‌کنند و زنان به بچه‌ها برای کمک به خود احتیاج دارند در این میان بسجدها سرمایه‌های ارزشمندی حتی در خانواده‌های شهری می‌باشند. روابط قبیله‌ای برپایه قومیت برای بدست آوردن کار، راه‌یابی به مدرسه و دسترسی به پول اهمیت دارند.

برنامه‌های تعدیل ساختاری که برای مواجهه با مشکلات اقتصادی طرح‌ریزی شد، اغلب خود موجد تقویت مشکلات شد. غفلت از کشاورزی و فقدان فرصتهای شغلی در مناطق کشاورزی افراد را راهی شهر کرد و بدبختانه تعداد مراجعان بیشتر از ظرفیت شهرها برای استخدام و ارائه خدمات متناسب با نیازهای آن بود. نتیجه امر، عدم رضایت شهرنشینان گردید که خود پایه مخالفت سیاسی با هر رژیم در قدرت و مشارکت در افزایش اختلاف سیاسی و بی‌ثباتی شد.

راه آفریقا برای توسعه اقتصاد خود بر پایه هدایت و برنامه‌ریزی مبتنی بر نظریات توسعه غرب بود که بطور غیرمستقیم با رشد جمعیت و شهرنشینی و اقتصاد صنعتی با جهت